



## « پاسخ تحلیلی زبان و ادبیات فارسی »

«دکتر هامون سبطی»

«دکتر علی احمدنیا»

### نگاه کلی:

بچه‌ها، آزمون استانداری بود؛ نه این که همه‌ی پرسش‌هایش خوب و سنجیده باشد، خیر! بلکه کاملاً شبیه سایر آزمون‌های ادبیات چند سال اخیر بود، با همان خوبی‌ها و بدی‌هایش! و فعلاً ما به این آزمون‌ها می‌گوییم استاندارد!

درصد پاسخ‌گویی، بین ۴۰٪ تا ۴۵٪ برای داوطلبان رشته‌ی انسانی و هنر خوب است و ۴۵٪ تا ۵۰٪ برای بچه‌های رشته‌ی ریاضی و ۵۰٪ تا ۵۵٪ برای تجربی‌ها. بالای این درصدها به سمت خیلی خوب، خیلی خیلی خوب، عالی، خیلی عالی و نهایتاً بی‌نهایت عالی میل می‌کند!

این آزمون را با آزمون ادبیات گروه ریاضی در سال ۹۳ می‌توان هم‌تراز دانست (سخت‌تر از آزمون تجربی ۹۳). به‌رحال از این آزمون حدود یک‌سال گذشته و دیگر مهم نیست؛ مهم تلاش و پشت‌کار شماست که به نتیجه‌ی خوبی در سال ۹۴ خواهد انجامید. من امیدوارم!

۱- پاسخ گزینه‌ی ۳ واژه‌های «زیان- آثنا- شقاوت» نادرست معنی شده‌اند: زیان: خشمگین // اثنا: میان - بین // شقاوت: بدبختی؛ دیگر واژه‌ها درست معنی شده‌اند.

۲- پاسخ گزینه‌ی ۱ مُطاع: فرمان‌روا، اطاعت‌شده (اسم مفعول)، مطیع: فرمان‌بر (اسم فاعل)  
«شفیع مطاع نبی کریم / قسیم جسیم نسیم و سیم»

۳- پاسخ گزینه‌ی ۳

ب) واژه‌هایی که نادرست معنی شده‌اند:

(۱) گُره: ماری که سری هم‌چون گرز دارد، کفچه مار

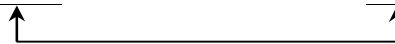
(۲) معجر: روسری

(۳) سپردن: پای‌مال کردن، زیر پا گذاشتن (با «سپردن» اشتباه نگیریدش).

(۴) لُجّه: میان دریا، عمق دریا

۴- پاسخ گزینه‌ی ۲ واژه‌ی «عمارت» از نظر املائی نادرست است و شکل درست املائی، «امارت» است:

«... گفتند شایسته‌ی امارت این خطّه اوست: گفتند او لیاقت فرمانروایی این سرزمین را دارد.»



۵- پاسخ گزینه‌ی ۲ واژه‌های «غوی‌رای» و «نگزارد» از نظر املائی نادرست‌اند و شکل درست املائی آن‌ها «قوی‌رای - نگذارد» است:

— غوی: گمراه، پریشان  
— قوی: توانا، نیرومند

— قوی‌رای: کسی که دارای فکر و اندیشه‌ای راسخ و استوار است. (در گذشته «رأی» را به شکل «رای» هم می‌نوشتند و هنوز هم درست است).

— گزاردن: به‌جا آوردن (نماز گزار)، تعبیر و تفسیر کردن (خواب گزار)، ترجمه کردن (از پهلوی به پارسی بگزارد)

— گذاردن: گذاشتن، باقی گذاشتن، رها کردن (معطل گذاردن)، سپری کردن (بیابان گذار)



### ۶- پاسخ گزینه‌ی ۴

- **سووشون**: مشهورترین اثر «سیمین دانشور» است. نخستین مجموعه داستان او آتش خاموش بود و در سال ۱۳۳۷ منتشر شد. دقت کنید که «سووشون» رمان است، اما «آتش خاموش» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است.

- **کلبه‌ی عمو تم**: خانم هریت بیچر استو، از مشهورترین نویسندگان ادبیات پایداری سیاهان که در قرن نوزدهم جنب‌وجوش بی‌سابقه‌ای در میان مبارزان راه آزادی سیاه‌پوستان به راه انداخت (داستان کلبه‌ی عمو تم بیان‌کننده‌ی دنیای محنت‌آلود بردگان سیاه در قاره‌ی آمریکا است.) و چند سال پس از نشر این رمان، قانون برده‌داری در امریکا لغو شد.

- **بی‌نویان**: از ویکتور هوگو، مشهورترین شاعر رمانتیک (مکتب رمانتیسیم) قرن نوزدهم فرانسه است. آثار او عبارتند از: «گوژپشت نتردام، کارگران دریا، تاریخ یک جنایت، مردی که می‌خندد و بی‌نویان»

- **دن کیشوت**: اثر سروانتس، نویسنده‌ی مشهور اسپانیایی (قرن ۱۶ و ۱۷)، دن کیشوت مشهورترین اثر اوست که نخستین رمان عصر جدید به‌شمار می‌آید. این اثر به زبان‌های مختلف از جمله پارسی ترجمه شده‌است.

### ۷- پاسخ گزینه‌ی ۱

- **قزوه، علی‌رضا** ← شاعر و نویسنده‌ی معاصر، مجموعه شعرهای «شبلی در آتش و از نخلستان تا خیابان» از آثار اوست.

- **زرین کوب، عبدالحسین** ← محقق و نویسنده‌ی بزرگ معاصر. آثار: «با کاروان خُله، بحر در کوزه، نقد ادبی، بامداد اسلام، جست‌وجو در تصوف، از چیزهای دیگر، نه شرقی- نه غربی انسانی، سرّ نی، پله‌پله تا ملاقات خدا، فرار از مدرسه، پیر گنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد و ...»

- **جامی، عبدالرحمن** ← معروف‌ترین شاعر قرن نهم. آثار منظوم او عبارتند از: «هفت اورنگ به تقلید خمسه‌ی نظامی که شامل هفت مثنوی است: سلسله‌الذّهب، سلامان و آبسال، تحفة الاحرار، سبحة‌الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خردنامه‌ی اسکندری»

برخی از آثار مثنوی او عبارتند از: «نقدالتصوّص، نفحات‌الأنس، لَوایح و لَوامع»

- **حسینی، سید حسن** ← شاعر انقلاب اسلامی، مجموعه شعرهای «هم‌صدا با حلق اسماعیل، گنجشک و جبرئیل» از آثار اوست و رباعیات زیبایی دارد.

۸- **پاسخ گزینه‌ی ۴** «سیر بی‌سلوک» از آثار استاد بهاء‌الدین خرمشاهی است، ولی موضوع آن «عرفان» نیست، بلکه شامل مقاله‌های ادبی و فلسفی می‌شود که نویسنده در مقدمه‌ی آن، شرح حال خود را با کمال صداقت و صمیمیت بیان کرده‌است. (زبان فارسی ۳، درس چهارم، صفحه‌ی ۱۰۸-۱۰۷) البته دانستن این نکته برای پاسخ‌گفتن به این پرسش لازم نبود؛ فقط کافی بود بر نکات گزینه‌های دیگر مسلط باشید و مطمئن باشید که درست هستند.



«تازیانه‌های سلوک» کتابی است از دکتر شفیعی کدکنی درباره‌ی سنایی غزنوی.

۹- **پاسخ گزینه‌ی ۱** در بیت گزینه‌ی یک، «اغراق» وجود دارد ولی تشبیه دیده‌ نمی‌شود («دل‌کوه» اضافه‌ی استعاری است). بررسی دیگر گزینه‌ها:

۲) لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست / چه شد که کوتاه و زشت این قبا به قامت ماست

استعاره از مرگ

مجاز (علاقه‌ی محلیه)

اضافه‌ی تشبیهی

۳) دل‌ها برای اوست که اندر تپیدن است / دریا ز شور اوست که اندر تلاطم است

- حسن تعلیل: اگر دل‌ها می‌تپد به‌خاطر اوست و اگر دریا در تلاطم است، به‌واسطه‌ی شور و اشتیاق اوست.

- موازنه: کلمات مصراع اول و دوم دارای موازنه هستند. (از هجاهای یکسانی تشکیل شده‌اند).

- دل‌ها برای اوست که اندر تپیدن است

↑ ↓   ↑ ↓   ↑ ↓   ↑ ↓   ↑ ↓   ↑ ↓

- دریا ز شور اوست که اندر تلاطم است



۴) گفتار من باد آیدش، خونریختن داد آیدش / گر رنج من یاد آیدش عهد من آسان نشکند  
- جناس: باد، یاد (ناقص اختلافی)  
- متناقض‌نما: عدل و داد دانستنِ خونریزی و کشت و کشتار، متناقض‌نماست.



«دانستن» آرایه‌ی «موازنه» برای پاسخ گفتن به این پرسش الزامی نبود؛ زیرا روشن است که در بیت نخست، تشبیه وجود ندارد.

نکته‌ی **بالب!**؛ در کتاب‌های بازاری رایج در بین دانش‌آموزان کشور، پاسخ این سؤال، گزینه‌ی ۲ انتخاب شده است؛ **می‌دانید چرا؟ (بعید است بتوانید حدس بزنید!)**

زیرا به‌طور کلی این سؤال کنکور را حذف کرده‌اند و سؤالی ساده‌تر را جایگزین آن نموده‌اند!!! **(به این می‌گویند حفظ امانت و اصالت در امور فرهنگی!)**

### ۱۰- پاسخ گزینه‌ی ۲

۱) سبک‌سری که زند پیش بحر لاف وجود / اگر به باد دهد سر، به‌جاست هم‌چو حباب  
- **کنایه‌ها:** سبک‌سر (بی‌عقل)، سر به باد دادن (نابودشدن) ← دو کنایه  
۲) هر که سجاده‌ی خود بر سر آب اندازد / هم‌چو کف در نظر همت مردان پوچ است  
- **کنایه‌ها:** سجاده بر سر آب انداختن (کرامت‌داشتن) ← یک کنایه  
**معنای بیت:** عارف واقعی باید همت والا داشته‌باشد نه این‌که دست به کارهای محیرالعقول و شعبده‌آسا بزند؛ مثلاً روی آب راه برود یا بر روی آب سجاده پهن کند و نماز بخواند.

۳) دهر سپیددست سیه‌کاسه‌ای است صعب / منگر به خوش‌زبانی این ترش میزبان  
- **کنایه‌ها:** سپیددست‌بودن، سیه‌کاسه، ترش‌بودن ← سه کنایه  
بخشندگی

لثیم و فرومایه  
اخم کردن و بدخلقی

۴) فلک با تنگ‌چشمان گوشه‌ی چشم دگر دارد / که چون فرزند کور آید شود چشم گدا روشن  
- **کنایه‌ها:** تنگ‌چشم، گوشه‌ی چشم داشتن، روشن‌شدن چشم ← سه کنایه  
حریص  
عنایت، توجه

خوش‌دل‌شدن، احساس موفقیت

**معنی بیت:** روزگار فرومایه از دیدن افراد تنگ‌چشم و حسود خرسند می‌شود، هم‌چون گدایی که از کوربودن نوزادش شاد می‌گردد. (زیرا می‌تواند برای گدایی از این فرزند استفاده‌ی بهتری ببرد!)

۱۱- **پاسخ گزینه‌ی ۳** تلمیح: در لغت به معنی «به گوشه‌ی چشم نگرستن» و در اصطلاح آن است که شاعر، زمان سرودن شعرش به آیه‌ای از قرآن، روایت، حدیث، داستان و یا ماجرای تاریخی اشاره کند، ولی آن را به‌طور کامل توضیح ندهد. دو نکته:

الف) ساده‌ترین راه یافتن تلمیح وجود یک «اسم علم یا خاص» در بیت است.  
ب) آیه، روایت، حدیث در محدوده‌ی کتاب درسی مورد نظر طراحان است.

### بررسی گزینه‌ها:

۱) واژه‌ی «طور» ← وجود تلمیح در بیت را نشان می‌دهد. (محل تجلی خداوند بر موسی، کوه طور بوده است).

۲) فریب خال گندمگون ..... ← تلمیح به خوردن حضرت آدم از گندم و رانده‌شدن از بهشت.

- **مثال:** گندم خال وی از جنت او خواهم چید / من هم از روی صفا کار پدر خواهم کرد. (منظور از «پدر» حضرت آدم است).

۳) در این گزینه، شاعر به «گل» و «شب‌نم» شخصیت انسانی بخشیده است، یعنی دو مورد تشخیص در این بیت دیده می‌شود و می‌دانیم که هر تشخیصی، استعاره (از نوع مکنیه) است. در این بیت تلمیح خاصی هم به چشم نمی‌خورد.



۴) در این گزینه، مصراع دوم تمثیلی برای مصراع نخست است. (اسلوب معادله) و در اسلوب معادله نباید با در نظر گرفتن معانی استعاری، مثال را به موضوع تبدیل کنیم؛ یعنی نباید بگوییم، مثلاً «عصا» استعاره از بینش و آگاهی یا «کور» استعاره از انسان کم توقع است یا هر توضیح دیگری که به استعاره ختم شود؛ زیرا در این صورت تمام زیبایی تمثیل را از میان برده‌ایم؛ دوباره تکرار می‌کنیم: با تبدیل واژه‌های مثال به واژه‌هایی دیگر (از راه استعاره) مثال را به موضوع اولیه تبدیل نکنید؛ این نقض غرض است و اگر شاعر می‌خواست موضوع را به این شکل بگوید (مثلاً بگوید انسان کم توقع به بینش و دانش بسیار نیازمند نیست) که دیگر مثال نمی‌زد؛ همین حرف را به همین بی‌مزگی به زبان می‌آورد! و البته دیگر حرف او شعر نبود، یک حرف معمولی بود.



- با استعاره و کنایه، تمثیل را به مفهوم اولیه تبدیل نمی‌کنیم. (این نکته‌ی عمیق و زیبا چند سال پیش هم در آزمون سراسری به کار گرفته شده بود.)

**نکته‌ی جالب!** در کتاب‌های بازاری یاد شده، گزینه‌ی سوم انتخاب شده است؛ اما بیت گزینه‌ی سوم، بیتِ دفترچه‌ی سازمان سنجش نیست، بلکه بیت ساده‌ای جانشین این بیت شده است تا پاسخ‌گویی به تست آسان شود!

### ۱۲- پاسخ گزینه‌ی ۴ «ده منادی گر بلندآوازیان / ترک و کرد و رومیان و تازیان»

در زبان فارسی برخلاف زبان عربی مطابقت موصوف و صفت در جمع و مفرد بودن دیده نمی‌شود.

«ده منادی گر بلندآوازیان (مشکل ویرایشی دارد) ← ده منادی گر (چاووش) بلندآواز

(البته شاعر در حوزه‌ی شعر و ادب حق دارد که برخی قوانین زبان را، از جمله همین قاعده‌ی معروف هم‌نشینی صفت و موصوف را، رعایت نکند و از این رهگذر دست به ابتکار و آفرینش هنری بزند.)

### ۱۳- پاسخ گزینه‌ی ۳ تعداد اجزای جمله را «فعل آن جمله» مشخص می‌کند:

- جمله‌ی دوم ← فعل: دارد: گذرا به مفعول

- جمله‌ی سوم ← فعل: بگیرید: گذرا به مفعول و متمم

- جمله‌ی پنجم ← فعل: می‌ماند: فعل ناگذر

اجزای تشکیل‌دهنده‌ی جمله‌ی دوم، سوم و پنجم:

«مکه یک کوه تاریخی دارد و این کوه یک آشنای صمیمی دارد.»



### ۱۴- پاسخ گزینه‌ی ۲ در گزینه‌های سوم و چهارم «را» به معنای «برای» است؛ بنابراین «عقل» و «بندگان» متمم به‌شمار می‌آیند نه

مفعول. «را» در گزینه‌ی نخست و دوم واقعاً نشانه‌ی مفعول است و هر دو بیت با مفعول آغاز شده‌اند، اما نکته در این جاست که در گزینه‌ی نخست، نهاد (تو) حذف شده است. پس جمله باید با همین مفعول آغاز می‌شد، یعنی در این جا مفعول اولین جزء جمله (در شیوه‌ی عادی) است و بر جزء دیگری مقدم نشده است. اما در گزینه‌ی دوم، نهاد حاضر است (آن بی‌وفا) و واقعاً مفعول بر نهاد مقدم شده است.

**باز هم نکته‌ی جالب!** نکته‌ی مطرح شده در این تست خیلی هوشمندانه و جالب بود، اما جالب‌تر از آن برخورد پاسخ‌دهندگان کتاب‌های بازاری با این نکته‌ی زیبا و هوشمندانه است:

گویا چون متوجه اشتباه بودن گزینه‌ی نخست نشدند، گزینه‌ی ۲ را حذف کردند؛ به جایش یک گزینه‌ی غیرقابل قبول گذاشتند و با خیال آسوده گزینه‌ی نادرست ۱ را به عنوان پاسخ این تست اعلام نمودند!



همین نمونه‌ی کوچک، مصداقی است از این سخن بزرگ که «انحصار، خواهی نخواهی مفسده می‌آفریند» و خدا را سپاس که مسئولان محترم سازمان سنجش پس از سال‌ها تلاش و اعتراض ما، به این انحصار پایان بخشیدند تا دیگر کسی با تغییر یک تست یا گزینه‌های آن، برایش پاسخ تشریحی ارائه‌دهد!

#### ۱۵- پاسخ گزینه‌ی ۲ تکواژها عبارتند از:

شهرت + ی + که + شیخ + در + زمان + \_ + خود + داشت + Ø + بیش + تر + به + واسطه + ی + اندیش + ه + ها + ی + بلند + و + بی + پروا + یی + بود + Ø + که + در + حقایق + \_ + عرفان + تجلی + یافت + ه + بود + Ø + ۳۶ تکواژ

۱۶- پاسخ گزینه‌ی ۳ چنانچه در آغاز فعل ساده تکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا، و...» بیایند فعل پیشوندی ساخته می‌شود. گاهی این پیشوندها هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند. مثل: «شمردن و برشمردن، افراشتن و برافراشتن». اما گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل: «افتادن و برافتادن، انداختن و برانداختن».

فعل‌های «گذشتن، گشتن، داشتن، انداختن، آمدن» با پیش‌وند تغییر معنایی پیدا می‌کنند.  
درگذشتن // برگشتن یا بازگشتن // برداشتن یا واداشتن // برانداختن // برآمدن یا درآمدن  
بقیه‌ی فعل‌ها در فارسی معیار و امروزی، با پیش‌وند تغییر معنایی نمی‌یابند:  
«بستن، افراشتن، خاستن، افکندن، آمیختن، گزیدن»

#### ۱۷- پاسخ گزینه‌ی ۴

- فردا: روز رستاخیز (قیامت)
- زندان: استعاره از دنیا (الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ)
- موی بالیده: موی بلند و پریشان (استعاره از گناه و معصیت)
- مرا بشوی: مرا ببخش (کنایه)

۱۸- پاسخ گزینه‌ی ۱ مفهوم بیت «اسکندر ختلانی» این است که: سینه‌ی من سرشار از بصیرت است، گرچه از این دنیا بسیار رنج و عذاب کشیده‌ام.

- گزینه‌ی ۱) تیر جفا از چرخ روزگار رها شد و در دل مردان هوشیار اثر کرد. (چرخ روزگار دشمن مردان بزرگ است).
- گزینه‌ی ۲) همه‌ی سینه‌ها گنجینه‌ی اسرار خداست.
- گزینه‌ی ۳) صائب می‌گوید: احترام من احترام به خود است.
- گزینه‌ی ۴) صفات خداوندی را بیان می‌کند.

۱۹- پاسخ گزینه‌ی ۱ مفهوم عبارت مطرح‌شده این است که هنر در گرو کار نیکوست و هرگز با سخن نیکو نمی‌توان هنر کرد. این مفهوم در گزینه‌ی دوم، سوم و چهارم آمده‌است. ولی شاعر (فردوسی) در گزینه‌ی نخست می‌گوید: «کسی که مرگش فرارسیده‌است، جز سخن گفتن کار دیگری از دستش بر نمی‌آید.» که البته با مفهوم موردنظر در ارتباط است اما نسبت به گزینه‌های دیگر ارتباط کم‌تری دارد.

۲۰- پاسخ گزینه‌ی ۴ عبارت مطرح‌شده «وارستگی درویشان» را بیان می‌کند و این که پادشاهان محتاج و نیازمند توجه عامه‌ی مردم هستند.

۲۱- پاسخ گزینه‌ی ۲ مفهوم گزینه‌ی دوم بهره‌بردن از عمر و زندگانی است؛ برخلاف سه گزینه‌ی دیگر که بر عشق و احساس تکیه دارند. نکته‌ی دیگر این است که در گزینه‌ی دو فقط از خود می‌گوید ولی در سایر گزینه‌ها از «خود و یار» سخن می‌گوید.

۲۲- پاسخ گزینه‌ی ۳ مفهوم بیت مطرح‌شده از عطار نیشابوری این است که: شرط محرم شدن با معشوق فانی شدن است. در گزینه‌ی سوم نیز شاعر می‌گوید: «واقف به سر الهی از خود بی‌خبر است.»



**۲۳- پاسخ گزینه‌ی ۱** سعدی از «مضرّت پرگویی» می‌گوید. او «شمع» را نماد «پرگویی» می‌داند و با بیانی هنرمندانه علت خاموشی و سکوت کردن افراد دانا را در این می‌داند که آن‌ها مشاهده کرده‌اند که شمع به واسطه‌ی زبان سوخته است. (حسن تعلیل) همین مفهوم به گونه‌ای در گزینه‌ی ۱، ۲ و ۴ آمده‌است:

(۲) آن‌چه باعث شده‌است که به تو آسیب نرسد این است که تو نگهبان اسرار هستی و آن‌ها را بر زبان نمی‌آوری.

(۳) سرت را از زبان بیم هلاک است: زبان باعث هلاکت و نابودی توست.

(۴) زبان در بسته بهتر: بهتر آن است در دهان بسته باشد.



بیت‌های زیر، مفهوم این ابیات را نقض می‌کنند:

«زبان در دهان ای خردمند چیست؟ / کلید در گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد چه داند کسی / که جوهر فروش است یا پیلهور (دست‌فروش)»

مفهوم گزینه ۲: به اندازه‌ی درک و فهم هر کس با او سخن بگو.

**۲۴- پاسخ گزینه‌ی ۴** حسین منصور حلاج با بیانی طنزآمیز می‌گوید: «شما دست و پای مرا قطع می‌کنید ولی هرگز قادر نخواهید بود عقاید مرا تغییر دهید.»

قدمی دیگر دارم که هم‌اکنون سفر هر دو عالم کند: سیر آفاق و انفس

گزینه‌ی چهارم نیز می‌گوید: کسی که جهان و تعلقات دنیوی را ترک کند، به بالاترین مرتبه می‌رسد: سفر هر دو عالم کردن: از عرش گذشتن

**۲۵- پاسخ گزینه‌ی ۲** سهراب سپهری می‌گوید: همه‌ی پدیده‌ها قابل احترام هستند. چه آن‌ها که در نظر عوام زشت معرفی شده‌اند و چه آن‌ها که همیشه زیبا فرض می‌شوند: اسب (نماد نجابت)، کبوتر (نماد زیبایی)، کرکس (نماد زشتی)، گل شیدر (نماد بی‌اهمیتی)، لاله‌ی قرمز (نماد اهمیت)

همین مفهوم در گزینه‌ی ۱، ۳ و ۴ آمده‌است ولی گزینه دوم در نکوهش خودبینی و کبر است.

**پاسخ تشریحی و آموزشی: دکتر علی احمدنیا و دکتر هامون سبلی**